

درس دویست و هشتاد و سوم: صوت ۲۹۵

کلام مرحوم حکیم بر استدلال اخباریین به عقل بر
وجوب احتیاط در شبهات (۱۲)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مرحوم آقای حکیم بعد از بیان انحلال علم اجمالی تعبّدی و حکمی، یک اشکال را هم مطرح می‌کنند و جواب آن اشکال را از لابه‌لای مضمون مطالب گذشته به آنها ارجاع می‌دهند. آن اشکال این است که اگرچه در علم اجمالی در صورت وجود علم تفصیلی نسبت به أحد الإنائین انحلال حکمی بر مورد، اجرا می‌شود ولی در اینجا ممکن است ما علم اجمالی‌هایی داشته باشیم که آن علم اجمالی‌ها انحلال پیدا نکنند و به حال خودشان باقی باشند.

ایشان راجع به کیفیت تعلق تکلیف و استمرار تکلیف می‌فرمایند که تکلیف در صورتی که تعلق بگیرد به یک امری که آن امر ممکن است استمراراً در یک محدوده از زمان قرار بگیرد، به مقدار حصص آن مکلف به تکلیف وجود دارد مثلاً امر به جلوس **فی المسجد ساعة** یا امر به اجتناب از نجس در مدت حیات و عمر باشد، در اینجا تکلیف وجوب جلوس

در مسجد به تکالیف متعدده منحل می شود و به مقدار هر حصه از جلوس یک تکلیف جدا نسبت به این تعلق می گیرد. نسبت به این یک ساعت یک تکلیف، نسبت به ساعت ثانی تکلیف دیگر، نسبت به ساعت ثالثه تکلیف دیگر، و در طول یک روز بیست و چهار تکلیف در اینجا تعلق گرفته است چون روز بیست و چهار ساعت است.

البته منظور از تعلق تکلیف در اینجا مسئله لحاظ آن حصه به عنوان قید در تعلق تکلیف به نحو انحلال نیست، اینکه به این نحو که این یک ساعت اولی به عنوان قید در تکلیف ملحوظ بشود یعنی مولا عبد را به جلوس به این یک ساعت به خصوص امر کرده است، بعد دوباره عبد را به جلوس در ساعت ثانیه به خصوص امر بکند، بر این مسئله دلیلی وجود ندارد که به خصوص این یک ساعت و به خصوص ساعت ثانیه و به خصوص ساعت ثالثه امر کرده باشد و در اینجا به عنوان ساعت ثالثه قید برای تکلیف باشد، برای یک هم چنین چیزی باید دلیل داشته باشیم و دلیل نداریم. نه، از نقطه نظر انطباق نفس طبیعت

مهمله در مصادیق خارجی به نحوی که تکلیف بر این یک ساعت تعلق گرفته است، آن تکلیف با تکلیفی که بر ساعت ثانیه تعلق گرفته است فرق می کند و آن تکلیف با تکلیفی که بر ساعت ثالثه است تفاوت دارد چون إناء زمان متدرّجُ الحصول است بنابراین مثل این می ماند که مولا یک نواری را قرار داده است بعد هم برایش یک تایمری گذاشته است - تایمر یک وسیله ای است که در این وسیله وقت می آید و مشخص می شود - در ساعت اول می گوید که **إفعل**، بعد این تایمر می آید در ساعت دوم باز آن شریک و نوار مولا می گوید که **إفعل**، بعد دوباره می آید به ساعت سوم می گوید که **إفعل**، همین طور تا بیست و چهار ساعت تمام می شود. پس این تکلیف به تکالیف متعدده ای منحل است که برای هر ساعت یک تکلیف خاص به خودش هست.

بیان دو نوع علم اجمالی

بنابراین دو قسم علم اجمالی در اینجا می شود تصور کرد که یک علم اجمالی علم اجمالی آنی است مثل دوران امر بین إنائین یکی احمر و دیگری ابیض در یوم الجمعة، بعد دوباره علم اجمالی بر نجاست

أحد الإنائين در يوم السبت، باز علم اجمالی بر نجاست أحد **هَذَا الْإِنَائِينَ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ**، باز علم اجمالی بر نجاست أحد **هَذَا الْإِنَائِينَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ** تا آخر باشد. این یک قسم که علوم اجمالی متکثره به تكثر إناء و به تكثر زمان، این علوم اجمالی در اینجا منعقد هستند.

یک علم اجمالی متدرّجُ الحصول داریم یعنی إِمَّا أَنْ إِناءِ احمر يوم الجمعة واجب الاجتناب است یا إِناءِ ابيض يومُ السبت واجب الاجتناب است، حالا همان إِناءِ ابيض يومُ الأحد، همان إِناءِ ابيض يومُ الإِثْنَيْنِ، یعنی امر بین احتراز از إِناءِ احمر در يوم الجمعة و احتراز از إِناءِ ابيض در سایر ایام دایر است؛ بین این دو که متدرّجُ الحصول است دایر است. البته این در مورد وجوب در شک بین صُوم شهر رمضان و شهر شوال یا شهر شعبان در آنجا حاصل می شود، در آنجایی که برای انسان شبهه پیدا می شود که آیا این شهر رمضان است یا شهر آتی شهر رمضان است که باید **أحدهما واجب الصوم** باشد. امر دایر بین صوم در اول این شهر و بین صُوم در اول شهر آتی

است یا بین صوم در اثنین این شهر یا بین صوم در اثنین شهر آتی و ثلاث تا هلمّ جرّاً که در اینجا متدرّج الحصول هست.

روی این جهت اشکالی که در اینجا وارد است این است که تکلیفی که به یکی از این حصص تعلق می‌گیرد با تکلیفی که به حصهٔ ثانیه تعلق می‌گیرد تفاوت دارد. در حصهٔ اولیٰ تکلیف به **إِجْلَسْ فِي الْمَسْجِدِ** هست در تکلیف ثانی **إِجْلَسْ فِي الْمَسْجِدِ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ** وجود دارد به نحوی که اگر تکلیف به **إِجْلَسْ فِي الْمَسْجِدِ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى** منتفی شد، امر به جلوس در ساعت ثانیه به حال خود باقی است، در ساعت خامسه به حال خود باقی است مگر اینکه تکلیف بالکلیه منتفی بشود اما إنتفاء تکلیف از یک حصه، موجب إنتفاء تکلیف از حصهٔ ثانیه یا حصهٔ ثالثه نخواهد شد.

حالا صحبت در این است که در دوران امر بین الإنائین در اطراف علم اجمالی ما یک تکلیف به وجوب احتراز از نجاست **إِلَى آخِرِ الْعَمْرِ** داریم، در مانحن فیه أحدهما از إنائین متنجس، و علم تفصیلی هم داریم بر اینکه این آن إنائی که یقین به تنجّس

داریم در اینجا مشخص است، من باب مثال الآن برای ما در **يوم الأحد بنجاسة أحد الإنائين المتيقن** **النجاسة** تکلیف پیدا شد. این علم اجمالی در امروز برای ما منحل می شود که يوم السبت است. چون در يوم السبت الآن أحد الإنائين به علم تفصیلی از مورد بحث خارج شد، حالا صحبت در این است آن تکلیف اجمالی قبل که به **وجوب احتراز عن أحد الإنائين** هست نسبت به **يوم الأحد و يوم الإثنين** و نسبت به سایر ایام به حال خود باقی است.

بنابراین در يوم السبت شما لازم نیست احتراز کنید اما در يوم الأحد باز باید احتراز کنید به جهت اینکه تکلیف اجمالی مادام العمر که **يَجِبُ الاحتراز عن النجس** باشد در اینجا به تعدّد ایام به تعدّد تکالیف منحل می شود. پس آن را چه باید کرد؟!

انبعاث تکلیف از علم

البته این اشکال اصلاً محل طرح ندارد متنها حالا چون ایشان گفته بودند ما مطرح کردیم. ایشان یک صفحه و نیم تا دو صفحه راجع به این بحث می کند و **لا طائل تحته** است. جوابش خیلی روشن است

که تکلیف منبعث از علم است و وقتی که علم یقینی به یک شیء تعلق می‌گیرد دیگر او را از تحت اطراف علم اجمالی خارج می‌کند، این همه طول و تفصیل نسبت به این قضیه دادن نتیجه چندانی ندارد. بعد ایشان می‌فرمایند که در این مسئله فرقی نیست بین اینکه آن علم اجمالی بر آن علم تفصیلی بعد طاری بشود یا اصل مثبت باشد یا علم تعبّد و دلیل علمی باشد، در تمام این موارد فرق نمی‌کند.

یک مطلب در اینجا باقی می‌ماند و آن مطلب جای دقت دارد و آن این است که اگر این نوع تکلیف مختلف بود یعنی تکلیف علم اجمالی ما به نجاست أحد الإنائین است اما علم تفصیلی ما به غصبیت أحد الإنائین تعلق گرفت. در مسئله تکلیف آن آثار مترتبه بر تکلیف به لحاظ خصوص مورد متفاوت است؛ یکی از آن آثار احتراز **عن الأكل و الشرب** است، یکی از آن آثار من باب مثال **احتراز عن التصرفات** مثل بیع و شراء و امثال ذلک است، یکی از آن آثار حرمت تَوَضُّع است، حرمت تطهیر است و اینها، الآن در علم اجمالی که فعلاً به نجاست أحد الإنائین تعلق گرفته است، اگر در علم تفصیلی

بعد باز همین نجاست باشد، آن آثاری که مترتبه بر
أحدهما از نقطه نظر **احتراز عن النجس** هست طبعاً
آن آثار به واسطه علم تفصیلی منتفی می شود چون
علم تفصیلی موجب خروج از دایره تکلیف می شود
و وقتی که خارج شد شک، شک بدوی نسبت به این
می شود که اکل باشد، شرب باشد، بیع باشد یا سایر
استعمالات از آنچه که مترتب بر نجاست است باشد.
حالا اگر علم تفصیلی ما تعلق به غصبت گرفت،
خب در مسئله غصبت احتراز از شرب دیگر در
اینجا منتفی می شود چون هم در نجاست شرب حرام
است، هم در غصب شرب حرام است، در هردوی
اینها شرب حرام است اما حالا در سایر تصرفات
چطور؟! یعنی فرض کنید این **أحد الإنائین متنجس**
أما یقیناً هذا الإناء غصبی، این غصب در این إناء
موجب عدم شرب نسبت به این إناء می شود اما سایر
تصرفات ایشان می گویند که به حال خود باقی است.
زیرا آن تکلیفی که به حرمت غصب تعلق گرفته
است یک آثاری را برای آن مسئله مترتب می کند یا
آن حرمتی که الآن به این نجاست یقینی **أحد الإنائین**

تعلق گرفته است این یک آثاری را مترتب می‌کند.
اگر ما علم اجمالی به غصبت أحد الإنائین داشته باشیم که أحد الإنائین مغضوب است اما علم تفصیلی به نجاست این إناء به خصوص در اینجا داشته باشیم این نجاست موجب عدم احتراز از إناء آخر به عنوان **أَنَّهُ نَجَسٌ** می‌شود که این اشکال ندارد.

اگر من باب مثال دست در این آب خورد، این دست متنجّس نمی‌شود چون الآن ما نسبت به نجاست این إناء علم تفصیلی پیدا کردیم، این مورد دیگر از تحت علم اجمالی خارج می‌شود. آثار مترتبه بر نجاست دیگر در این موقع از این منتفی می‌شود اما آن علم اجمالی که ما نسبت به غصبت أحد الإنائین داشتیم آیا به واسطه علم تفصیلی و یقینی به نجاست إناء آن آثار غصبت هم منتفی می‌شود به نحوی که ما می‌توانیم در این تصرّف کنیم و من باب مثال با آن وضو بگیریم؟! چون حکم به طهارت می‌شود ولی بالأخره با آب غصبی که نمی‌شود وضو گرفت. ایشان می‌فرمایند که نه، آثار غصب بر طرف دیگر مترتب است **مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ غَصَبٌ لَا مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ طَرَفٌ لِلْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ**

بالنسبة إلى نجاسة هذا. این علم تفصیلی نسبت به

نجاستی که الآن هست موجب می شود که آثاری که

الآن بر این مترتب است، آثار غصبت به حال

خودش باقی باشد. این آثاری که مربوط به غصبت

است ولی آثار دیگر نه، آن مترتب نمی شود یا اینکه

ما حتی در علم تفصیلی این مطلب را می گوئیم که

این متیقّن النجاسة است، خب متیقّن النجاسة موجب

می شود که الآن این حرمت شرب این ماء بر این

مترتب بشود اما خروج این از تحت دایره علم

اجمالی به واسطه علم یقینی به نجاست هذا الإناء

موجب نمی شود از اینکه آثاری را که به واسطه علم

اجمالی به غصبت أحد الإنائین بود آن آثار منتفی

بشود. یعنی با توجه به نجاست این إناء آثار غصبت

بر این بار می شود و نمی توانیم در این تصرف کنیم

چون تکلیف به غصبت از نقطه نظر نوع با تکلیف به

نجاست در اینجا تفاوت پیدا می کند. چون آن علم

اجمالی به واسطه این علم تفصیلی به نجاست منتفی

نشد، علم اجمالی به حال خودش باقی است؛ **أحد**

الإنائین مغضوبٌ بسیار خوب یک علم اجمالی

داریم و غضب اقتضاء می‌کند که تصرفات نسبت به این اشکال داشته باشد. حالا که این طور هست اینکه خود این علم تفصیلی به نجاست این إناء حاصل شده است، خروج این از دایره علم اجمالی موجب این نمی‌شود که آثار مترتب بر غضب را بار نکنیم و باید وضو بگیریم، نه وضو نیست، این به حال وضعیت اولی و صورت اولی به این کیفیت در این صورت باقی است.^۱

تا اینجا این مطلب صحیح است. یعنی از نقطه نظر فنی در اینجا تکالیفی که متولد از اسباب و سلسله عللی هست که از جمله آن سلسله علل تحقق موضوع است؛ موضوع برای غصبت الآن در اینجا محقق است و با علم تفصیلی به نجاست أحد الإنائین آن موضوع برای غصبت از بین نرفته است باز **أحدهما غصبی یعنی إِمَّا هَذَا و إِمَّا هَذَا غصبی**. غصبت اقتضای احتراز می‌کند نه اقتضای نجاست. اقتضای احتراز در وضو، شرب، بیع، هبه و امثال ذلک را می‌کند بنابراین آثار متولد بر آن علم اجمالی سابق

۱. حقائق الأصول، ج ۲، ص ۲۴۶.

که از غصبت بود به حال خودش باقی است و آن علم اجمالی به حجیت خودش در این صورت باقی است.

تا اینجا صحبت از وجود أحد الإنائین نسبت به آن حکم اجمالی مفروضه که أحد الإنائین الغصبین بودند، بود. إن شاء الله تتمه بحث آقای حکیم را در جلسه بعد تمام می کنیم و سراغ همان مسئله خودمان می رویم. تا اینجا این قضیه به حال خودش باقی هست و این جهتش این است که موضوع برای تکلیف که عبارت از خصوصیت مورد است الآن در اینجا وجود دارد. فقط در یک صورت این مسئله منتفی خواهد شد و آن در جایی است که موضوع دیگر وجود نداشته باشد یعنی این أحد الإنائین که الآن به علم یقینی متنجس است را شما در اینجا روی زمین بریزید و وقتی که روی زمین ریختید دیگر در اینجا تکلیفی وجود ندارد، این تکلیفی که به أحد الإنائین بود متعلق به إناء واحد شد، الآن دیگر إنائی وجود ندارد چون تکلیف قائم به تحقق موضوع است چطور در بدو و در نشو و ابتداء تکلیف وجود

موضوع، وجود موردین در اینجا مشروط است، در بقاء تکلیف هم وجود موضوعین در اینجا لازم است.

بنابراین بنا بر فرمایش مرحوم آقای حکیم، به واسطه علم تکلیف تنجّز پیدا می کند و با بقاء علم استمرار تنجّز محقق می شود؛ با تحقق خارجی آن مورد تکلیف، تکلیف تحقق پیدا می کند و با بقاء آن مورد خارجی و تعین خارجی این تکلیف استمرار پیدا می کند و اگر یکی از این دو مورد از محل مورد و از محل تکلیف خارج شد و از بین رفت بنابراین مورد دیگر نمی تواند طرف آخر برای علم اجمالی قرار بگیرد و آن از محل تکلیف ساقط می شود و حتی این قضیه بسیار مهم تر از این است که شما در تیقّن به نجاست، همان طور که یقین به نجاست أحد الإنائین را موجب عدم تنجّز علم اجمالی نسبت به مورد دیگر می دانید، به خاطر اینکه از مورد خارج می شود؛ این به واسطه یقین به نجاست از محل تکلیف خارج می شود و حکم نسبت به این إناء دیگر حکم بدوی می شود و شک، شک بدوی می شود. اگر یقین به نجاست أحد الإنائین موجب خروج این

از اطراف علم اجمالی و شک بدوی نسبت به مورد دیگر شد، در این صورت خروج بالکلیه و إنتفاء موضوع از این أحد الإنائین قطعاً به طریق اولی موجب انحلال علم اجمالی و شک بدوی نسبت به طرف دیگر خواهد شد.

حکم این قضیه نسبت به مکلف واحد این است، حالا سؤال ما از شما این است که اگر مکلفین بودند و یکی از اینها می خواهد یکی از این إنائین را اتیان کند، مکلف دیگر می خواهد إناء دیگر را تناول کند در اینجا چه می گوید؟! در اینجا باید ببینیم آیا تکلیف به مورد خارجی تعلق می گیرد یا تکلیف به مکلف بما هو مکلف تعلق می گیرد؟ این محل بحث است که آیا اگر دو إناء در خارج وجود داشته باشند، هزارتا مکلف هم در اینجا هستند، آیا بر همه هزار مکلف احتراز از أحدهما واجب است یا اینکه نه؟! اگر قرار باشد بر اینکه تقسیم کند یکی از اینها یکی را مرتکب می شود و فردا مکلف دیگر دیگری را مرتکب بشود. دو علم اجمالی داریم جایشان را عوض می کنیم نصفی از این را در یک ظرف

می‌ریزیم و نصفی از این را هم در یک ظرف
می‌ریزیم، دوتا می‌شود، حالا می‌گوید که برادرانه
بیاییم قسمت کنیم! امروز در اینجا این شبهه بین هذا
و هذا هست؛ این نسبت به نفس این شبهه بدوی
است، این هم که نفس این شبهه بدوی است پس این
شبهه بدوی برای سرکار، این شبهه بدوی هم برای
سرکار! خب لعلّ این در اینجا ظلم بشود، بگوید که
عجب شاید برای تو در اینجا خمر است، می‌گوید
که عیب ندارد ما منصفیم، فردا عکس می‌کنیم! این
نصف را شما تناول بکنید که هردو در اینجا
مستفیض شده باشیم! راجع به این مسئله إن شاء الله
فکر کنید تا اینکه جلسه بعد پاسخش را بیاییم از
دوستان بگیریم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد